

سند تازه سازمان سیا و قیام ۲۸ مرداد

امیرفیض- حقوقدان

این تحریر که میتواند حضور خود را در کنار بحثهای مربوط به ۲۸ مرداد نشان دهد توجهی به تمام زوایای ۲۸ مرداد ندارد و تنها در اطراف مسئله ای که بنام دخالت آمریکا مطرح است سخن هائی دارد.

درفر هنگ پر ضرب المثل کشور ما ضرب المثلی هست که میگوید: «مرا از این نم کلاهی است» گفته میشود که مثل مزبور تاریخچه ای قدیمی دارد که میرسد به زمان عطار نیشابوری که بیتی هم به مضمون زیر همراه دارد.

گرت هم زین نم بودی کلاهی ترا بودی در این انبوه راهی

اما بعد

همانطور که انسان ها در هر واقعه و رویدادی کنجکاو میشوند و اگر میتوانند منافی تحصیل کنند، تاموقعیت از دستشان نرود و به اصطلاح از جریان کلاهی بدست بیاورند کشورها هم خیلی بیشتر از مردم عادی از این طریق استفاده میکنند.

در تمام جریاناتی که در کشورها میگذرد چشم های مرئی و نامرئی دولتها کاملا متوجه آن جریان است تا اگر میتوانند از رویدادهای آن کشور بهره برداری کنند و یازمینیه را برای بهره برداری آینده فراهم سازند تاریخ ایران از زمان فتحعلیشاه قاجار تا به امروز شاهد این حساسیت کشورها نسبت به تحولات کشورها بوده است.

بنابراین میتوان قبول کرد که دولتها و یا اهالی یک کشور که در یک رویدادی حضور دارند قادر نیستند از نقشی که دول خارجی غالبا محرمانه عمل میکنند ممانعت کنند و در واقع مسئله مزبور متوجه کشور ثالث است نه کشور و مردم کشور حاضر در رویدادها.

چنین ملاحظاتی که دول خارجی و غالبا دول بزرگ بر آن اشراف دارند، وقتی از مرز معلوم دیپلماتیک بگذرد دخالت در امور کشورها تعبیر میشود.

دخالت در امور کشورها اگر با تراضی و درخواست گروهی از مردم کشور ثالث باشد دخالت ناموجه با آثار ناموجه و گاه خیانتکارانه است، ولی اگر دخالت کشورهای بیگانه بدون درخواست اهالی و یا دولت کشور ثالث باشد کشور دخالت شده و مردم آن مظلوم شناخته میشوند نه دستیار کشور دخالت کننده.

جرم و عمل خلاف قانون از جمله همین دخالت کشورها بنفع مردم و یا حکومت کشورها وقتی قابل شماتت است که عمل مداخله کشورهای خارج، بنا بر موافقت و یا درخواست حکومت و یا کشور دخالت شونده باشد والا مصداق همان ضرب المثل «گنه کرد در بلخ آهنگری، به سیستان زدند گردن مسگری» است.

سند ابرازی جدید سازمان سیا

سندی که اخیراً از سوی سازمان سیا منتشر شده و دخالت آمریکا را در جریان قیام ۲۸ مرداد نشان میدهد فقط این را اثبات میکند که آمریکا برخلاف موازین بین المللی در امور ایران دخالت کرده ولی بهیچوجه موید این نیست که دخالت آمریکا بنابر درخواست شاهنشاه ایران بوده است.

سند مزبور از علاقه آمریکا به مخالفت با حکومت مصدق و برقراری دولتی به نخست وزیری سپهبد زاهدی گفته است و مصاحبه حسین مهری با والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی در مرداد سال ۱۳۸۶ نشان میدهد که سپهبد زاهدی راهم والاحضرت برای نخست وزیری ایران به مامورین اطلاعاتی آمریکا وانگلیس که به ایشان مراجعه و سوال کرده بودند چه شخصی مناسب برای نخست وزیری است معرفی کرده اند.

در اسناد و حکایت‌های مستدلی که از وقایع ۲۸ مرداد سال ۳۲ منتشر شده و همچنین سند تازه ارائه شده سازمان سیا هیچ اشاره ای مبنی بر اینکه شاه تقاضای دخالت آمریکا را کرده باشد نیست.

در شرایط سال ۳۲ تنها شخصی که میتواند از کشورهای خارجی درخواست کمک کند و یا اعلان جنگ بدهد و یا قطع رابطه سیاسی بکند شخص شاهنشاه ایران بودند نه هیچکس.

رکن اصلی قباح و خیانت در دخالت کشورها در امور کشورها تقاضای از کشور مداخله کننده است.

برای نمونه میتوان به اسناد سفارت آمریکا رجوع کرد که افراد و شخصیت های جبهه ملی به کرات از آمریکا خواسته اند که علیه پادشاه ایران اقدام کند، حتی درخواست داشته اند که آمریکا همان کاری را که در یمن کرد در ایران هم بکند. اسناد نشان میدهد که علاوه بر درخواست سازماندهی توسط کارشناسان آمریکا آنها را به قدرت مالی و تدارکاتی مسلح سازد. تمامی اسناد سفارت حاکی از روابط تنگ تنگ مخالفین شاه با آمریکائی هاست، آنها به منظور براندازی رژیم قانونی کشور و تفویض حکومت ایران به آنها. در یک سند مامور سازمان سیا در سفارت آمریکا در تهران از بازرگان پرسش میکند که در غیاب شاه روابط ایران با آمریکا چگونه خواهد بود؟ بازرگان جواب میدهد که ایران حافظ منافع آمریکا خواهد بود به اسرائیل هم نفت خواهد فروخت.

اظهار نظر نسبت به دخالت آمریکا و انگلستان در وقایع ۲۸ مرداد یکطرفه عمل لغو بی اعتبار است باید دوطرفه باشد یعنی نشان بدهد که دخالت آمریکا و انگلستان بنابر تدبیر و درخواست شاهنشاه ایران بوده است والا اینکه آمریکا بگوید حبله سازمان سیا در آن جریان دخالت داشته لایق ریششان، نکبت عملشان مال خودشان به قیام مردم چه ارتباطی دارد؟ ارتباط وقتی قائم به اثر است که بنابر درخواست

طرف و قبول طرف مقابل باشد. تصمیم یکطرفه یک کشور مبنی بر دخالت آنها بدون اینکه هدف از دخالت آشکار باشد چه اعتباری میتواند داشته باشد که کسانی از بی دلیلی به آن نوشته سیا متوسل بشوند.

به همین روزها نگاه کنید گروهی از ایرانیان خارج سی سال است که دست التماس به آمریکا دراز کرده اند که در براندازی جمهوری اسلامی به آنها کمک کند. آنها را سازماندهی کند، ایران را تحریم کند، به

ایران حمله نظامی کند، آمریکا هم همه درخواستهای آنها رابه استثنای حمله نظامی پذیرفته است، و وقتی هم درمقام کمک تشکیلاتی به مخالفان جمهوری اسلامی برآمد و آنها را سربازان آمریکا و اسرائیل خواند. حتی یک نفر از مخالفان جمهوری اسلامی (غیرازسلطنت طلبان) اعتراضی نکرد؛ اینها وامثال آنها است که دخالت آمریکا را توجیه میکند، نه اینکه آمریکا خودسرانه وبدون درخواست رهبر کشور برای حفظ منافع آتی خود درامورکشوردیگری محرمانه دخالت کند.

سند ارائه شده ازسویی سیا ازحمایت دولت سپیهد زاهدی گفتگو دارد نه از رژیم سلطنتی ایران سند میگوید حمایت ازدولت زاهدی به رهبری شاه.

رهبری شاه، متأثر از نص قانون اساسی است نه تصمیم سازمان سیا و بکلامی دیگر دولتها همواره بررهبری شاه هستند واین سیاق مشروطیت ایران است ودولت مصدق هم ازاین اصل فارغ نبوده است.

هدف سیاسی قیام ۲۸ امرداد تثبیت موقعیت سلطنت وحفظ تداوم آن وبازگشت سلطنت بوده نه براندازی حکومت مصدق واگرشاه پایتخت راترک نمیکرد قیامی هم صورت نمیگرفت واگر مصدق فرمان قانونی عزل خودرا تبعیت میکرد، هیچ اتفاقی نمی افتاد واجرای یک روال پارلمانی بود.

باید بین قیام مردم با دخالت آمریکا برای برداشتن مصدق قائل به تفاوت بود، عزل مصدق ازنخست وزیری ازحقوق شاه ومقررشده درمتمم قانون اساسی وسنت مشروطیت بوده که مصدق هم آنرا تائید داشته است و اقدامات سپیهد زاهدی دررابطه باسرکشی مصدق نسبت به قانون اساسی مشروطیت بوده که منجر به برکناری مصدق شد، بنابراین اطلاق کودتا به قیام ۲۸ امرداد کلا نا وارد است روالی که منطبق با قانون اساسی وسنت مشروطیت باشد کودتا محسوب نمیشود.

هدف آمریکا حفظ رژیم سلطنتی ایران نبود

برخلاف ظاهرقضیه، هدف آمریکا از دخالت درامورایران دروقایع ۲۸ امرداد حفظ سلطنت نبود، بلکه استواری دولتی بود که بتواند منافع آمریکا ازجمله تبدیل کشورایران به جمهوری را تامین کند.

ارانه اسناد زیرثابت میکند که دخالت خودسرانه آمریکا درقیام ۲۸ امرداد بهیچوجه برای حفظ سلطنت نبوده است وراه وهدف آمریکا باراه وهدف قیام مردم برای حفظ سلطنت بکلی متفاوت بوده است.

سند اول

سپهبد تیمور بختیاردرایام تبعیدخود برای یکی ازفضای بنام ونویسندگان محقق تعریف کرده که حرکت لشکر تحت فرماندهی من بسوی تهران قبل از ۲۸ امرداد بهیچوجه برای پیوستن به نیروی شاه نبود بلکه من آمده بودم تا با لشکرتحت فرماندهی خود از مصدق حمایت کنم اما وقتی رسیدم که ورق برگشته بود و من ناگزیر به طرفداران زاهدی پیوستم وچون قبلا در این باره مذاکراتی بامن شده بود سوء ظن مقامات نسبت به من جلب نشد ونکته دیگراینکه درطراحی پیروزی سرلشگر زاهدی بعنوان نخست وزیر مقدمات امربشکلی بود که سرلشگر زاهدی ماه ها بدون حضور شاه درصحنه، صدارت کند و شاه همچنان درخارج ازکشورباشد ودراین فاصله با اعاده آرامش درکشوردوباره نوع رژیم به همه پرسى رجوع شود

اما حسب اعتراف سپهبد زاهدی به یکی از یاران نظامیش بمحض پیروزی، اردشیرزاهدی بدون اطلاع پدر تلگرام تقاضای بازگشت شاه را مخابره میکند یاران زاهدی در مقابل پرسشی که از او در این باب کرده اند این پاسخ را شنیده اند <کاری است که اردشیر کرده است> (کتاب طوفان در ۵۷)

در کتاب طوفان اثر شادروان سیاوش بشیری آمده است که در جلدهای بعدی طوفان ۵۷ مدارک و اسناد این اعلام ارائه خواهد شد که متأسفانه عمرایشان باقی نماند.

این سند نشان میدهد که کدورت شاهنشاه آریامهر از تیمسار زاهدی از چه باب بوده و نیز عنایات شاهنشاه به آقای اردشیرزاهدی چه منشایی داشته است و همچنین نشان میدهد که آمریکا در هر فرصتی علیرغم روابط بسیار حسنه و اعتماد انگیز شاهنشاه ایران در فکر فرصتی برای تغییر رژیم ایران بوده است.

اگر در کنار سند مزبور سوء قصد به شاهنشاه در دانشگاه تهران و کاخ سعد آباد و نیز کودتای قرنی را نیز اضافه کنیم می بینیم که آمریکا و انگلستان از سالها قبل در تدارک براندازی رژیم سلطنتی ایران بوده اند

سند دوم شهادت آقای شریف امامی

در زمانی که شریف امامی نخست وزیر بود حدود سال ۱۳۳۹ بنا بر اظهار شریف امامی <یک روز ضمن شرفیابی حضور شاه و صحبت پیرامون نقش آمریکا در ایران اعلیحضرت کشوی میز خود را باز کرد و یک دفترچه به آقای شریف امامی داد و به او میگوید آنرا بخوانید؛ آقای شریف امامی به تاریخ شفاهی ایران گفته است <در آن دفترچه موضوع تغییر رژیم ایران مطرح شده بود و نام آقای ابتهاج هم در آن آمده بود>

سند دیگر - شهادت آقای ابتهاج

آقای ابتهاج در کتاب خودش از موضوع تغییر رژیم ایران در زمان ریاست جمهوری کندی صحبت کرده که آن موضوع یعنی تغییر رژیم ایران از طرف اشخاصی از جمله ویلیام داگلاس که زمانی رئیس دیوان عالی کشور آمریکا بود مطرح شد.

ویلیام داگلاس در کتاب خاطرات خودش از نقش حساسی که در شورش ۵۷ داشته هائی دارد میگوید:

<در مورد ایران به کرات با جک کندی صحبت کردم و وقتی شاه برای یک دیدار رسمی به واشنگتن آمد و با کندی ملاقات کرد جک کندی به این نتیجه رسید که شاه فاسد است و قابل اعتماد نیست و در نتیجه صحبت های من با جک کندی و ملاقات ناصر قشقانی یکی از روسای عشایر ایران با رابرت کندی که در آن زمان وزیر دادگستری بود کندی ها نسبت به مسائل ایران علاقمند شدند، نظر کندی این بود که آمریکا حمایت خود را از شاه قطع کند و بدین وسیله او را وادار به استعفا کند <.....>

سند دیگر شهادت بازرگان

این سند که در اطلاعات ۱۶۰۶۹ درج شده نشان میدهد که از سال ۱۳۳۲ یعنی یکسال قبل از قیام ۲۸ مرداد سفارت آمریکا در تهران با مخالفین شاه در تماس بوده و در جریان قطع حمایت از شاه بوده است.

(متن سند درسنگر ۱۵ مرداد ۱۳۸۴)

این اسناد و بسیاری دیگر نشان میدهد که اصولاً آمریکا و انگلستان با رژیم سلطنتی ایران موافق نبوده اند و از قبل از مرداد سال ۳۲ در فکرو برنامه خاتمه دادن به رژیم سلطنتی ایران بوده اند و این مهم در سال ۷۹ (۱۳۵۷) با تصمیم ۴ کشور بزرگ در گوادالوپ به اجرا درآمد و سپس هم با طرح هنری برشت بشرحی که آگایید مانع فعالیت برای بازگشت سلطنت شدند.

با این سوابق باید یقین کرد که دخالت غیرقانونی آمریکا در هر حدی برای حفظ سلطنت ایران نبوده و هدف آنها تامین منافع آتی بوسیله دولت طرفدار و حل مسئله نفت و از جمله تغییر رژیم ایران بوده است.

**

هر چند این تحریر قدری دیر شد ولی باز هم از موقع دیرنشد